



فرید دانشفر

اشاره: یکی از نکاتی که دین اسلام را از سایر ادیان ممتاز می کند، نگاهی است که ریشه در اعماق دارد و ساختمانی شکوهمند که خشت خشت آن بر پایه عقلانیت بنا نهاده شده است. از همین رو، می توان و باید قرآن پژوهی را با توجه به علم روز بررسی کرد و در این مسیر کوشید تا ابعاد این کتاب آسمانی، هر چه بیشتر روشن شود. کتاب «زبان قرآن، تفسیر قرآن» را که مجموعه ای از مقالات قرآن پژوهی است که توسط غریبان تحریر شده، باید در همین مسیر ارزیابی کرد. این کتاب به تازگی و با ترجمه مرتضی کریمی نیا توسط نشر هرمس منتشر شده است. در این کتاب مقالاتی از جان ونزبرو، هربرت برگ، فرانسوا دوبلو، جیمز بلمی، هارولد مو تسکی، اری رین و اندرو ریپین آمده است. نشریه کتاب هفته به مناسبت انتشار این کتاب، میزگردی را با حضور مترجم کتاب و دو کارشناس (امیر مازیار و مهر داد عباسی) برگزار کرده است.

در میزگرد کتاب هفته مطرح شد

قرآن پژوهی از منظر غربی ها

جامع دانست؟

اگر بخواهیم به خود کتاب بپردازیم، می توانم بگویم دغدغه مترجم این مجموعه مقالات، حتما این بوده که از یک اندیشه خاص، یک نظریه خاص یا یک نحله و جریان خاصی در غرب دفاع کند یا بخواهد روش خاصی که در محافل غربی حاکم است یا آن چیزی را که با اسلام و جریان اصلی اندیشه اسلامی سازگار است یا نیست ترویج و تبلیغ کند. همانطور که از مقدمه کتاب برمی آید، تلاش مترجم این بوده که طیف متنوع و گسترده محققان غربی در زمینه اسلام و قرآن را به خواننده بشناساند و به تعبیر جالب خود مترجم، شناسید بتوان در میان محققانی که از آنها مقاله یا مقالاتی در کتاب آمده بتوان دانشمندانی معتزلی یا اشعری یا سنی را یا تجدیدنظر طلب یافت. مثلا در کتاب، بخشی مستقل به کتاب جنجال بر انگیز جان ونزبرو یعنی «مطالعات قرآنی» اختصاص یافته است. روش تحلیل ونزبرو در این کتاب در زمان تالیف کتاب با بخش عمده ای از مجموعه مطالعات پیش از او در تقابل بود و نه تنها با برخی دیدگاه های مسلمانان بلکه با نظریات بسیاری از خود غربیان هم در تعارض بود. دکتر کریمی نیا در این کتاب هم از خود ونزبرو مقاله آورده، هم از شاگردان و پیروان اندیشه او مقاله آورده و هم البته نقدهای مهمی که بر ونزبرو نوشته شده را انتخاب و ترجمه کرده است. این کار باعث می شود کسی که این کتاب را مطالعه می کند، تصویری به نسبت جامع و تاحد امکان واقع بینانه از موضوع به دست آورد؛ یعنی خواننده و محقق می تواند موضوع را پیش روی خود بگذارد و درباره آن اندیشه و تحقیق کند. کسی که نسبت به مطالعات قرآنی در غرب آگاهی داشته باشد و آن سیر را - به ویژه در ۵۰ سال اخیر - دنبال کرده باشد نیک می داند که در مقاطعی نقاط حساس و خاصی وجود داشته که اتفاقات مهمی در گفتمان مطالعات اسلامی در غرب رخ داده که موجب واکنش ها و بازاندیشی هایی شده است. البته این موضوع منحصر به مطالعات اسلامی و قرآنی نیست و در جریان هر اندیشه و در تاریخ هر علمی رخ می دهد. در دیسپلین یا رشته علمی مطالعات قرآنی، قطعا یکی از این نقاط عطف سال ۱۹۷۷ میلادی است که سال بسیار مهمی است، از این جهت که در آن سه کتاب مهم منتشر می شود؛ همین کتاب ونزبرو، کتاب جان برتن درباره جمع و تدوین قرآن و همچنین کتابی با عنوان «هاجر یس» به قلم مایکل کوک و پاتریشیا کرونه به صورت مشترک. می بینیم که کریمی نیا از این میان به خوبی به کتاب ونزبرو توجه کرده و چند مقاله از کتاب خودش را به بحث های حول این کتاب اختصاص داده است. یکی دیگر از بزنگاه های مهم در تاریخ مطالعات قرآنی غرب در سال های اخیر شاید نگارش کتابی با عنوان «قرآنت آرامی - سریانی از قرآن» به قلم کریستف لوکسنبرگ باشد. بعد از انتشار این اثر در بحث های محافل غربی تغییر جهت هایی ایجاد شد و موضوع های پژوهشی تمرکز های ویژه ای پیدا کرد که این مساله را از موضوعات کنفرانس ها و همچنین مجموعه مقالات منتشر شده در آن زمان می توان فهمید. مترجم ما این موضوع را نیز در بخش سوم کتابش بازتاب داده و به نوعی اهمیت کتاب لوکسنبرگ و البته نقایصش را به خواننده فارسی



فرد علاقه مند به مطالعات غربیان درباره قرآن، خود را مدیون کارهایی که ایشان انجام دادند می دانم و از نتیجه کارهای ایشان بسیار آموخته ام.

آقای مازیار! ترجمه کتاب را چگونه می بینید؟

پیش از آنکه وارد بحث خود کتاب شویم، چون صحبت از صاحب اثر شد، می خواستم همین جا نکته ای را اضافه کنم. به عنوان کسی که حیطه کار تخصصی اش مطالعات قرآنی یا مطالعات اسلامی نیست در ۱۰ سال اخیر بسیار به این موضوع علاقه مند شدم و سعی کردم منابع داخلی و خارجی را مطالعه و جمع آوری کنم و از آنها بهره ببرم، می خواستم بگویم واقعا باید تشکر ویژه ای از آقای کریمی نیا بکنیم. وی خصوصیات خاصی دارد که چنین ویژگی هایی را در حوزه مطالعات قرآنی کسی به این شکل نداشته؛ به این معنا که در حوزه معرفی مطالعات قرآنی که امروز به صورت یک رشته آکادمیک در غرب و در کل، خارج از ایران دارد انجام می گیرد، چنان که آقای عباسی اشاره کردند، کارهایی صورت گرفته بود، آثاری نوشته شده بود، کتاب هایی ترجمه شده بودند ولی افراد شاخصی که تمام هم و غم خودشان را صرف چنین کاری کنند و با پشتوانه قرآنی و علمی خوب، چنین وقت و همتی را در این راه بگذارند، نداشتیم. شاید به غیر از مرحوم رامیار که در این حوزه آثاری تالیف و ترجمه کرد، اما شاید به آن شکل که باید، بازتاب دهنده و جوهر مختلف مطالعات قرآنی و مطالعات اسلامی در غرب نبود. اگر ما به فعالیت های آقای کریمی نیا نگاه کنیم می بینیم ایشان توانستند ورودی خیلی جدی و جامع به این حوزه پیدا کنند و ضمن معرفی کلی کارهای انجام گرفته در این حوزه، مجموعه ای از متنوع و منابع و روش های تحلیلی جدید را به درستی انتخاب و گزینش کردند و آنها را به خوبی به فارسی برگرداندند که در این برگردان نه تنها تسلط ایشان به این حوزه جدید آشکار است، بلکه آگاهی وی از مطالعات قرآنی سنتی ما هم آشکار است و این ویژگی ها در کنار هم، کریمی نیا را به مرجعی قابل اعتماد در این حوزه تبدیل کرده است. نکته جالب اینجاست که ایشان چنین کاری را در عین جوانی انجام دادند.

آقای عباسی! به نظر شما می توان این کتاب را

این مطالعات در ایران باید بگویم تعداد کتاب های ترجمه شده به فارسی از مجموعه مطالعات قرآنی در غرب انگشت شمارند. اگر بخواهم چند نمونه از کارهای شاخص را نام ببرم، می توانم به دو کتاب توشیهیکو ایزوتسو یکی با عنوان «خدا و انسان در قرآن» و دیگری «مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن» اشاره کنم (البته با تعریفی که ما از غرب داریم - دست کم از نظر جغرافیایی - ایزوتسو زاپنی مسلما غربی نیست، اما با توجه به نوع روش و زبان آثار او می توان آنها را به این مجموعه مطالعات نزدیک و حتی متعلق دانست). این دو کتاب به قلم مرحوم احمد آرام و فریدون بدره ای ترجمه شده و در دست ماست. همچنین می توان به کتاب مهم آرتور جفری اشاره کرد که درباره آزه های دخیل در قرآن است و احیانا دو سه کتاب دیگر که مهم ترین آنها کتابی است از «رژیم بلاش» فرانسوی با ترجمه مرحوم رامیار (البته خود ایشان کتابی ارزشمند در حوزه تاریخ قرآن تالیف کرد که به نوعی بازتاب آرای بسیاری از غربیان را در آن می توان دید). از سویی در دهه شصت و هفتاد شمسی نقدها و پاسخ هایی به برخی از نوشته های گلدتسیهر هم در قالب تالیف و هم ترجمه (با عناوینی مثل «محاكمه گلدتسیهر صهیونیست») منتشر شد که ادبیات آنها عمدتاً جدلی و ردیه نویسانه بود. این ردیه ها عموماً بر مبنای ترجمه های عربی و تحت تاثیر نقدهای جهان عرب نوشته می شد. تا یکی دو دهه بعد از انقلاب، وضعیت به همین شکل بود و تصویر مطالعات قرآنی غرب در ایران چندان مطابق با واقع نبود و نقدها و واکنش ها بر مبنای دانش کافی انجام نمی گرفت. به عبارتی این نوشته ها را نمی توان در زمره نوشته های علمی و آکادمیک گنجانید. این مقدمه را عرض کردم تا ارزش کار دوست عزیزمان دکتر کریمی نیا در دهه ۷۰ و به ویژه دهه ۸۰ شمسی بیشتر مشخص شود. وی با انتخاب، ترجمه و انتشار بخشی هر چند کوچک از مطالعات قرآنی در غرب، نقش عمده ای در آشنا کردن جامعه علمی کشور با این مطالعات داشته است. وی شبیه همین کار را با ترجمه کتاب مهم نصر حامد ابوزید برای معرفی پژوهش های قرآنی جهان عرب به جامعه علمی انجام داد که از بحث ما خارج است. من به عنوان یک

نخست به محتوای کتاب بپردازیم. محور اصلی و تمرکز کتاب بر چیست؟

مرتضی کریمی نیا: این کتاب شامل مجموعه پراکنده ای است که به سلیقه من از مجموعه عظیمی از مطالعات قرآنی و تفسیری که به زبان انگلیسی بوده، با توجه به علائق و نیازسنجی های خودم انتخاب شده است و در واقع برش کوتاهی از مطالعات قرآنی و تفسیری است که در جهان غرب وجود دارد. بالطبع مخاطب این مقالات که هم در غرب و هم در ایران منتشر شده اند، مخاطب آکادمیک و دانشگاهی است. یعنی کسی می تواند این نوشته ها را درک کند و از آنها بهره ببرد - چه در زبان اصلی و چه الان که ترجمه شده اند - که به مقدماتی آگاه باشد، به دنبال منابع کهن اسلامی رفته باشد، با مشکلات این متون درگیر شود و دغدغه ادبی و تاریخی داشته باشد. چنین افرادی می توانند از کتاب بهره لازم را ببرند. کسانی که علاقه مند به تاریخ باشند و بخواهند از لایه لای متون کهن، موضوع جدیدی کشف کنند و شخصی که چنین ذهنیتی دارد طبیعتاً می تواند از این مقاله ها استفاده کند. بیشتر وقت ها در یک محیط آکادمیک این مطالب بیان می شوند و کسانی که آنجا حضور دارند به این زمینه ها آشنایی دارند؛ اما گاهی وقت ها هم این کتاب در اختیار افرادی قرار می گیرد که اهل رسانه هستند و مخاطب عام را مد نظر قرار می دهند و تلاش می کنند این موضوع ها را در سطح پایین تری منتقل کنند. به این دلیل گفتم یک برش کوتاهی از آن مطالعات است که مساله ها، روش ها و نظریه هایی که پیرامون آن مسائل تولید شده، فرضیه هایی که در غرب مطرح شده، حتی آزمایش هایی که انجام گرفته، بعضی از آنها باز خورد پیدا کرده و موضوعی بیشتر پذیرفته شده که تعداد اینها زیاد است و در جامعه ما تعداد بسیار اندکی از آنها فرصت طرح داشتند؛ از بین همه مطالبی که در جامعه ما این فرصت را نداشتند، بخشی که من آوردم در واقع برش کوتاهی است. بسیاری از موضوع های دیگر هم وجود دارند که در چنین کتابی جای طرح آنها نبود. من این کتاب را مدخلی بسیار ابتدایی می دانم برای کسی که در محیط دانشگاهی جامعه ما با مطالعات قرآنی و تفسیری سنتی آشناست و می خواهد بداند در این دنیای بزرگ در فضای علم، چه مساله ها، چه فرضیه ها و چه نتایجی مطرح می شود.

آقای عباسی! شما شاخصه کتاب را در چه می دانید؟

مهر داد عباسی: شاید بد نباشد ابتدا مقدمه ای کلی برای آشنایی با فضای مطالعات قرآنی غربیان و بازتاب آن در ایران ذکر شود. به طور کلی بحث مطالعات اسلامی به صورت یک رشته آکادمیک شاید حدود ۱۵۰ سال است که در غرب شکل گرفته است؛ با کارهای کسانی چون آبراهام گایگر و تئودور نولدکه و بعد از آنها افراد دیگری مثل ایگناتس و گلدتسیهر آمدند که از قضا تمامی این اشخاص آثار خود را به زبان آلمانی نگاشتند. از این دوران به بعد نگارش آثاری شروع شد که می توان مجموعاً به آنها عنوان «مطالعات آکادمیک قرآنی در غرب» داد. این جریان پژوهشی که با این افراد آغاز شد تا امروز هم ادامه دارد و در دهه های اخیر با سرعت بیشتری در حال حرکت است. اما درباره بازتاب

انتخاب مقالات را چگونه می بینید؟

امیر مازیار: شاید پرسش‌ها و صحبت‌هایی مطرح شود مبنی بر اینکه چرا این مقالات انتخاب شدند و مطالب و مقاله‌های دیگری می توانست باشد، یا چرا این مقالات به این شکل دسته‌بندی شدند و بهتر بود جابه‌جایی‌هایی در ترتیب مقالات انجام می‌گرفت، ولی فکر می‌کنم هر کسی که به کتاب نگاه کند و دقیق مقالات را مورد مطالعه قرار دهد، متوجه می‌شود که تمامی مطالبی که آورده شده دارای دو ویژگی مهم هستند؛ نخست اینکه همه آنها حرف‌های جدی دارند. و ویژگی دیگر این است که این مقاله‌ها و جوه مختلف مطالعات قرآنی جدید را به مثابه یک علم پویا و زنده نشان می‌دهند. متأسفانه ما در مرحله‌ای از تاریخ خودمان هستیم که نمی‌توانیم به شیوه‌های علمی روشمند، درست، پویا و زنده با سنت خودمان ارتباط برقرار کنیم. یعنی اگر بخواهیم درست تاریخ سنت خودمان را بخوانیم، نیازمند هستیم که دست‌دراز کنیم به سمت جای دیگری، به کارهای آکادمیکی که در زمینه تاریخ‌نگاری شده و از آنها یاد بگیریم که چگونه با متون سنتی خودمان روبه‌رو شویم. زمانی که کارهای بنیادی علوم قرآنی سنتی ما شکل گرفت، در مرحله‌ای از تاریخ تمدن خودمان بودیم که مرجعیت علمی داشتیم و با علم روز همراه بودیم و جامعه ما یک جامعه علمی متکامل بود و دوره بلوغ فرهنگ و تمدن اسلامی بود. در آن دوره توانستیم کارهای بسیار عالی در حوزه پژوهش‌های قرآنی انجام دهیم که اینها امروزه مرجعی ناگزیرند برای هر کسی که قصد دارد در حوزه قرآن فعالیت کند.



کریمی‌نیا: من این کتاب را مدخلی بسیار ابتدایی برای مطالعات دانشگاهی قرآن پژوهی می‌دانم

امروزه وقتی به این کارها نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که چقدر تلاش‌هایی که قدما انجام دادند حیرت‌انگیز است. تلاشی که آنها انجام دادند تا از علوم زمانه خودشان استفاده کنند برای اینکه مطالب پربارتر و جدیدتری ارائه دهند تا آن حدی که از تاریخ جهان و تاریخ ادیان می‌دانستند و تاحدی که از فلسفه و علم زمان خودشان اطلاع و آگاهی داشتند، همه را به کار بستند و استفاده کردند تا یک علم قرآنی زنده و موثر داشته باشند. اما به نظر می‌رسد ما از یک زمان و دورهای بعد در تاریخ خودمان، در چند قرن اخیر از آن مرجعیت علمی فرافتادیم. دیگر آنچنان با عالم زنده علمی ارتباط نداریم و حداکثر کاری که انجام می‌دهیم این است که آثار گذشتگان را تکرار و نقل کنیم، نه اینکه یک اثر علمی زنده و پویا ایجاد کنیم. ما باید سعی کنیم از این رکود تاریخی فاصله بگیریم و قطعاً این فاصله گرفتن به گونه‌ای باید باشد که به حیطه‌های زنده علم دسترسی پیدا کنیم. چنان که گفتیم از ویژگی‌های مقالات این کتاب این است که وقتی شما مطلبی را می‌خوانید، ارتباط این مقاله‌ها را با علم زنده و جدی امروز می‌فهمید. در اینجا می‌خواهم این پرسش را مطرح کنم که برای فرارفتن از این فضا، برای اینکه بتوانیم مطالعات علمی قرآنی خودمان را در جامعه خود به سطح مطالعات پویا برسانیم، چه کاری باید انجام دهیم؟ چگونه می‌توانیم از این فضا خارج شویم؟

مر قزیمی‌نیا: به عقیده من امروزه و در شرایط فعلی، چه بخواهیم و چه نخواهیم اتفاق بزرگی در آن طرف دنیا افتاده و چندین قرن هم است که چنین مساله‌ای شکل گرفته و امروزه هر چه بیشتر و بزرگ‌تر می‌شود تأثیراتش خواهد ناخواه خطراتی هم برای ما در پی خواهد داشت و احتمالاً نتایج خوبی هم دارد. موضوع این است که ما چگونه با آن برخورد می‌کنیم. دو راه وجود دارد؛ منفعلانه و فاعلانه. بخش عظیمی از برخورد جامعه علمی

سنتی ما با ادبیات مطالعات قرآنی در غرب منفعلانه است؛ یعنی آنها را به چشم یک دشمن که قصد دارد تمام تار و پود گذشته ما را از بین ببرد نگاه می‌کنند و از همان ابتدا به قصد بریدن سر این خصم وارد میدان می‌شوند و با بدترین شکل علمی (منظورم از «بدی»، بدی علمی است) چیزی که در علم به هیچ وجه صحیح نیست و هیچ‌کس آن را روانی داند و خود آن افراد هم حاضر نیستند جای دیگری این کار را انجام دهند، در برخورد با کسی که دشمن حسابش می‌کنند چنین کاری را انجام می‌دهند. در واقع اغلب افرادی که مطالعات قرآنی یا اسلام‌شناسی در غرب را یک دشمن خیلی خطرناک می‌پندارند و ادبیات مطالعات قرآنی در غرب را مستقیم نگاه نمی‌کنند؛

یعنی خود متن با زبان اصلی را مطالعه نمی‌کنند و با آن درگیر نمی‌شوند، مساله‌ها را در خود آن زبان تشخیص نمی‌دهند، از روی ترجمه‌های دست‌چندم‌عربی با آنها برخورد می‌کنند. این کار منفعلانه است. کسانی که به ترجمه‌ها و نقدهای غربی بر آثار غربیان اعتماد کرده‌اند و با تکیه بر آنها انبوهی جزوه و کتاب درسی در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه نشر و ترویج داده‌اند، متوجه نبوده‌اند که نویسندگان آن آثار در جهان عرب دقیقاً همان کسانی هستند که بیشترین آثار را در نقد تفکر شیعی نوشته‌اند یا می‌نویسند. چگونه می‌شود که آثار این افراد در نقد تشیع را یکسره باطل و از روی غرض‌ورزی می‌دانیم، اما سخنان آنان در معرفی و نقد آثار غربیان را وحی منزل می‌شماریم؟ راه فاعلانه نمونه هم دارد: راه فاعلانه کاری است که در زمان دور قرن نخستین اسلام در برخورد با فلسفه در برخورد با طب و ادبیات غیردینی و وارداتی از زبان دیگر از جمله یونانی، فارسی و سانسکریت انجام گرفت. عصر ترجمه در قرن دوم همین تصویری را که امروزه ما از مطالعات قرآنی در غرب داریم در برابر جامعه اسلامی ایجاد کرد. جامعه اسلامی می‌توانست بهترین مترجمان و عالمانش را در خانه نگه دارد و عده‌ای مبلغ که فقط از روم و یونان و هند بدشان می‌آمد، تعدادی کتاب

دست‌چندم را به دست بیاورند و چند جمله با این مضمون و معنی که «خدا وجود ندارد» و چنین حرف‌های کفرآمیز از درون آنها پیدا کنند و بعد برگردند به جامعه خودشان و این صحبت‌ها را به زبان عربی پخش کنند و بگویند که روم و یونان و هند... حرف‌های کفرآمیز می‌زنند. ولی چنین کاری نکردند و آن کسی که پیروزی رسید که فاعلانه وارد میدان شد. بهترین مترجم‌ها را برگزیدند و این ادبیات را وارد جامعه کردند و جامعه اسلامی اولیه حتی توانست در مورد متون قرآنی نگاه فلسفی داشته باشد و این اتفاق در مورد طب، ادبیات و نجوم هم شکل گرفت، و انواع فلسفه‌هایی که وارد جامعه اسلامی شد و تمدن اسلامی را شکوفا کرد. باید افراد دلسوزی پیدا شوند، بهترین‌ها و روشمندترین‌ها را بشناسند. حرف من این است که اگر این کارها درست انجام شود، کار فاعلانه است. همچنان که امروزه طب ما در مرحله کهن باقی‌نمانده و تمامی دانشگاه‌های ما حاضر هستند تا هر مقداری سرمایه‌گذاری کنند و از طب جدید آگاهی یابند. یکی از مشکلات پرداخت منفعلانه به این حوزه‌ها این است که کسانی این ادبیات پاسخی‌گویی را تولید می‌کنند و در حال نوشتن ردیه هستند؛ یعنی برای مثال در نقد و بررسی فلان شخص می‌نویسند. یعنی ما هیچوقت نمی‌توانیم مساله‌ای چه به زبان فارسی، چه عربی و چه زبان‌های اروپایی تولید کنیم که بتواند در آن جامعه مطرح شود. تا زمانی که اینگونه باشد، ما در آن عرصه حضور نخواهیم داشت. مثل این می‌ماند که پزشکی دنیا دائماً در حال تولید علوم جدید پزشکی، نظریه‌ها و نتایج مختلف است و ما با نگاه پزشکی سنتی خودمان کار آنها را نقد کنیم.

مهرداد عباسی: مطالعات غربیان درباره قرآن را می‌توان از منظر مطالعات ادیان هم نگریست، به این معنا که محققانی عمدتاً مسیحی آمده‌اند و به تحقیق درباره اسلام و قرآن پرداخته‌اند. جالب این است

که برای اطلاع از تاریخ و پیشینه روابط بین‌الادیانی اسلام و مسیحیت هم راهی جز مراجعه به آثار تحقیقی و آکادمیک تولیدشده در محافل علمی غرب نداریم. با مطالعه این قبیل آثار این تصویر کلی به دست می‌آید که تا همین ۲۰۰ سال پیش عمده آثار مسیحیان درباره اسلام جدلی و در قالب ردیه و دفاعیه بوده است. مورخان ادیان غربی خودشان صادقانه به ما می‌گویند که چه اشتباهات و احیاناً غرض‌ورزی‌هایی از جانب کشیش‌های مسیحی در قرون وسطی رخ داده و انگیزه‌های کلیسایی چگونه به نوشته‌های آنان راه یافته است. اما همین مورخان دوره‌های مختلف تاریخی را از هم تفکیک می‌کنند و درباره دوره جدید یعنی از میانه قرن نوزدهم به



عباسی: برای نقد و بررسی باید به ابزارهایی همچون زبان، دانش ادبی و شناخت نویسنده مجهز بود

این سوبه نوع دیگری دوری می‌کنند و از پیدایی روش‌های جدید و علمی در پرداختن به ادیان به طور کلی و اسلام به طور خاص خبر می‌دهند. البته معلوم است که محققان غربی در این دوره نیز تحت تأثیر روش‌ها و گرایش‌های حاکم بر فضای علمی ادوار خودشان بوده‌اند و بدیهی است که احتمالاً خطاهایی هم در نتایج تحقیقاتشان داشته باشند. حتی ممکن است برخی نگرش‌های آنان در صد سال پیش امروزه در اثر پیشرفت‌های علمی در خود غرب منسوخ شده باشد، اما باید دانست که اینها درباره همه رشته‌های علمی صادق است و اختصاصی به مطالعات اسلامی و قرآنی ندارد. نکته مهم این است که در بررسی تاریخ مطالعات قرآنی غربیان وقتی به شخصی مثل نولدکه و کتابی مثل اثر دورانتساز او یعنی «تاریخ قرآن» (و نیز بسیاری از آثار و محققان پس از او) می‌رسیم، دیگر میدان میدان پژوهش است و باید قواعد بازی پژوهش را رعایت کرد و با ادبیات علمی به نقد و بررسی این کتاب و کتاب‌های مشابه پرداخت و ادبیات جدلی و انگیزه‌خوانی‌های متداول را کنار گذاشت.

تازه اینجا است که برای نقد و بررسی باید به ابزارهایی مجهز شد، از جمله باید این منابع را به زبان اصلی خواند، باید ادبیات موضوع را به خوبی شناخت، باید از جایگاه اثر و نویسنده آن در ادبیات غربی آگاه بود و باید‌های متعدد دیگری که لازمه نقد علمی و روشمند است.

امیر مازیار: جدا از اینکه مطالعات غربی‌ها مثبت باشد یا منفی، غرض‌ورزانه باشد یا نه ما باید یک موضوعی را متوجه باشیم و آن هم این است که چیزی امروزه پیدا شده به نام علم جدید مطالعات قرآنی که از دستاوردهای مختلف علمی در حوزه‌های گوناگون برای مطالعه قرآن استفاده می‌کند و باید متوجه باشیم که متأسفانه امروزه به رغم گذشته درخشان و عالی ما در این زمینه، چیزی که به نام مطالعات قرآنی در دانشگاه‌های ما تدریس می‌شود، فاصله بسیاری با این علم جدید دارد. اگر بخواهیم به همین کتاب استناد کنیم می‌بینیم نویسندگان برای تحقیق و توجیه مدعیاتشان به مدارک باستان‌شناختی، نسخه‌شناسی، زبان‌شناسی، زبان‌شناسی تطبیقی و تاریخی، شیوه‌های جدید نقد سندی و متن در تاریخ‌نگاری جدید و... متوسل می‌شوند که همه از علوم جدیدند. ما اگر مخالفتی با این حرف‌ها داریم باید ادله را نقد کنیم اما در این زمینه کاملاً دستمان خالی است. در یکی از مقالات جالب این کتاب اثری معرفی و نقد شده که به ریشه‌سرایی زبان قرآن پرداخته است. حالا ما در جامعه‌مان چند نفر داریم که سریانی یا زبان‌های باستانی بدانند و بعد زبان‌شناسی تاریخی و ریشه‌شناسی بدانند و در حوزه قرآن کار کنند؟ این نقص جدی مطالعات قرآنی ماست که همپای ادبیات روز نیستیم. ما باید در دانشگاه‌ها شیوه تاریخ‌نگاری علمی جدید و

این حوزه‌های جدید را آموزش بدهیم. وقتی ما در دانشگاه خودمان به شیوه علمی روز پژوهش در قرآن را آموزش نمی‌دهیم، آدم‌های هوشمند و توانمند هم به این مطالعات علاقه‌مند نمی‌شوند. باید حوزه مطالعات قرآنی را در دانشگاه‌های خودمان آنقدر جذاب و روزآمد کنیم که آدم‌های باهوش جذب شوند و این کار را ادامه دهند تا بتوانیم در فضای جهانی معرف خوبی برای کتاب دینی مان باشیم و در بحث‌ها حضور جدی داشته باشیم.

مر قزیمی‌نیا: بعضی کشورها در این زمینه موفق‌تر بودند، مثل ترکیه. ما مشاهده می‌کنیم که جامعه علمی ترکیه بسیار به مطالعات قرآنی غرب نزدیک است. من نمی‌گویم کاملاً در فضای روز است، ولی با غرب تبادل‌ات زیادی دارد؛ هم استاد‌های غربی به ترکیه می‌روند و هم آنها به غرب می‌روند و کنفرانس می‌دهند، بحث و مجادله و نقد دارند و مقاله ارائه می‌دهند.

به نظر من مشکلی که اجازه نمی‌دهد ما مطالعات قرآنی را به عنوان یک رشته علمی بشناسیم و به آن بپردازیم (به آن شکلی که در دنیای جدید چنددهه‌ای است که وجود دارد و جدی‌تر هم می‌شود، مساله تولید می‌کند، ذهن‌ها را به خودش مشغول می‌کند و باعث نوشتن مقالات و کتاب‌های متعدد می‌شود) این است که در نگاه متولیان رشته‌های مطالعات قرآنی و همه رشته‌های وابسته به آن، خلط ظریفی بین عرصه امور تحقیقی و روش‌های علمی با عرصه امور ترویجی و تبلیغی می‌شود. یعنی آن انتظاری که ما از برنامه‌های تبلیغی و ترویجی داریم، همان انتظار را هم از محیط‌های آکادمیک داریم. برنامه‌های تبلیغی بسیار مهم هستند اما برای عموم جامعه باید این نظام‌سازی‌ها انجام شود، برنامه‌ریزی شود و از رسانه‌های عمومی تا کلاس‌های تفسیر و مسابقات سراسری در این کار حضور داشته باشند. این تفاوت و تفکیک در موارد بسیاری ایجاد نمی‌شود. در حالی که در رشته‌های دیگر اینطور نیست. ما باید روش‌ها را بشناسیم و حاضر باشیم این روش‌ها را به کار ببندیم. بسیاری از این روش‌ها مثل جراحی است. ابتدا شاید سخت باشد اما بعد از آن نتایج سودآوری برای ما خواهد داشت. با روش‌های تاریخی، روش‌های ادبی و با استفاده از ابزارهای روز.



مازیار: جدا از اینکه مطالعات غربی‌ها مثبت باشد یا منفی، نمی‌توان از دستاوردهای آن چشم پوشید

اگر ابزارهای مدرن امروزی را درست بشناسیم و در اختیار ما باشد، با بهره‌گیری از آنها می‌توانیم نتایج دلخواه را به دست بیاوریم. جهان غرب امروز که ادبیات اسلامی تولید می‌کند، با جهان غرب صد سال یا ۵۰ سال پیش تفاوت دارد. در جهان امروز عرصه‌های محققان غربی که هماهنگ و یکدست بودند به هم خورده است و انبوهی عالم اسلامی از جهان اسلام به آنجا مهاجرت کردند و غربی‌ها آن افراد را پذیرفته‌اند. وقتی نولدکه کتابش را می‌نوشت، در اطراف خودش فقط غربی‌ها حضور داشتند، ولی امروز آقا یا خانم ایکس که در غرب کتابی را می‌نویسد، تعداد زیادی شاگرد مسلمان دارد یا همکارهای مسلمان دارد، که بعضی از این اشخاص هم به اسلام مومنانه باور دارند و اینطور نیست که فقط ادای مسلمان بودن را داشته باشند و در همان محیط غربی با همان ابزارهای آکادمیک کار می‌کنند. این موضوع، فضا را در رابطه غرب با کشوری مثل ترکیه و تا حدودی مالزی و اندونزی، بسیار به هم‌دیگر نزدیک کرده. شاید نزدیک به ۳۰ درصد کسانی که در جهان غرب و در حوزه مطالعات قرآنی در حال فعالیت هستند، کنفرانس می‌دهند، تدریس می‌کنند یا مقاله می‌نویسند از جهان اسلام هستند و مطالعات ما در این فضا غایب است.